

چند برداشت از یک واژه در گزیده‌های زادسپرم

مهدی شاکری*

گزیده‌های زادسپرم از کتاب‌های دینی پهلوی و نام مجموعه‌ای است که آن را زادسپرم، موبد سیرجان، در قرن سوم هجری تألیف کرده است. این کتاب شامل سی و پنج فصل است و به چهار بخش عمده تقسیم می‌شود. از جمله مترجمان این اثر می‌توان از وست، موله، زنر، بیلی، ژینیو - تفضلی، انکلساریا و راشد محصل نام برد. مهرداد بهار نیز واژه‌نامه‌ای سودمند از این اثر تهیه کرده که در کتابی با نام *واژه‌نامه گزیده‌های زادسپرم* به چاپ رسیده است. این ترجمه‌ها در برخی موارد دارای اختلافاتی است و مترجمان از برخی واژه‌ها قرائت‌های مختلف ارائه کرده‌اند. یکی از موارد اختلاف واژه *šasapih* در بند سی و سوم از فصل سی و پنجم است.

در آوانویسی راشد محصل، که بر پایه متن ویراسته انکلساریا است، چنین آمده:

frēstag kē-š xwēškārīh šasabīh zanēd ahlaw az druwand be wizārīhēd
(۱۳۸۵: ۲۵۸)

راشد محصل با برگردان واژه *šasapih* به «حکومت» عبارت را چنین ترجمه کرده است:

فرشته‌ای که وظیفه او حکومت است، بزند، پرهیزگار از گناهکار جدا شود (= متمایز شود) ...
(همان: ۱۰۴)

انکلساریا این واژه را معنی نکرده است. مترجمان فرانسوی عموماً این واژه را به *šabīh* («شب، تیرگی») تصحیح کرده‌اند (همان: ۱۵۸).

در برگردان ژینیو - تفضلی، با تصحیح واژه به *šabīh* چنین آمده است:

frēstag kē-š xwēškārīh šabīh zadan ahlaw az druwand be wizārēd

* دانشجوی دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

hamed_shakeri1343@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۰/۲/۲۴، تاریخ پذیرش: ۹۰/۵/۵

فرشته‌ای که وظیفه او زدن [از میان بردن، نابود کردن] شب است پرهیزگار را از گناهکار جدا کند ... (Gignoux et Tafazzoli, 1993:134-135)

بهار این واژه را *šaspīh* «جهش، خیز، شاید: قدم، گام» معنی کرده و چنان‌که اشاره می‌کند واژه *šaspīdan* در بندهش به معنی «جهیدن» و، در برهان قاطع، شسب، گشسب به معنی «جهنده، خیزکننده» است و موله نیز این واژه را با همین معنی خوانده است (بهار، ۱۳۵۲: ۳۹۷).

گمان می‌رود، در کنار این قرائت‌ها، واژه مورد نظر را می‌توان بر اساس گویش مازندرانی، که بازمانده زبان کهن طبری است، به شکل *šāpīh/ šābīh* / شاپ / شاب = «قدم یا گام بلند برداشتن» خواند. واژه شاپ / شاب در گویش مازندرانی احتمالاً بازمانده ستاک اوستایی *šāpīh* «سپ» به معنی «تند و تیز» است و واژه‌های فارسی شیوا و شیا نیز بازمانده همین واژه اوستایی‌اند (کیا، ۱۳۲۷: ۱۴۷)، و، در بندهای ۶ و ۳۷ «تیشتر یشت» در اوستا، به صورت صفت *xšvaēβō* (-*xšvaēβa* تند - چست، شتابان) برای مقایسه حرکت تیشتر با «تیر در هوا پرن» آرش به‌کار رفته است (پورداد، ۲۵۳۶ / ۱۳۵۶: ۳۴۱ - ۳۵۹). شایان ذکر است که واژه اوستایی مذکور را، پیش‌تر، دانشمندان به «تند، شتابان، سریع» برگردانده بودند (Bartholomae, 1967: 560-561; Reichelt, 1911:229)؛ ولی کلنز، دانشمند فرانسوی - نظر قدما را رد کرده است (Panaino, 1990: 96). او واژه «*xšvaēβa*» را به «پرتلاؤ، درخشان» برگردانده و ارتباط ریشه اوستایی «*xšvīb*» را با ذکر ابهامی که در طرز بیان همخوان نهایی آن مطرح است، با ریشه سنسکریت «*Ksip*» (انداختن، پرتاب کردن) مردود دانسته است و واژه فارسی میانه مانوی «*šēb*» (لرزیدن، آشفته بودن) را تأییدی بر نظر خویش می‌داند (ibid).

اختلاف نظر در برگردان واژه مورد نظر اوستایی منافی نظر نگارنده در ارائه بحث نیست و واژه مازندرانی «شاپ» (گام یا قدم بلند برداشتن) می‌تواند در ارتباط معنایی با ایرانی باستان «*xšwaip*» (جنیندن، تکان خوردن) (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۶۵) و اوستایی «*xšvaēwa*» (تند، شتابان، سریع) باشد.

این واژه در نصاب طبری نیز به معنی «قدم» آمده است:

نجوا بخوان تو قج قج وینگار را گله چونان که کاپ پاشنه و شاپ را قدم

(کیا، ۱۳۲۷: ۳۹)

همچنین در گویش مازندرانی این واژه با فعل *bazuen* (زدن) به صورت فعل مرکب

šāb bazuen به معنی «قدم یا گام بلند برداشتن» به کار می‌رود. برای روشن شدن این بحث می‌توان از شواهدی دیگر نیز بهره گرفت. صورت‌های مختلف از واژه‌هایی مانند شیباندن، شیوائیدن، شاویدن، شافیدن، شافنده، شپ، شپشپ، که از منظر معنایی همانند «شیب و شیفت» با پهلوی šēb و ایرانی باستان xšwaipa «جنبدن» (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۶۵) و اوستایی xšvaēwa «تند، تیز، چست، شتابان» (کیا، ۱۳۲۷: ۱۴۷؛ پورداد، ۲۵۳۶/۱۳۵۶: ۳۴۱-۳۵۹) پیوستگی دارند و می‌توانند با واژه شاپ/ شاب هم‌ریشه باشند، در فرهنگ‌های مختلف ذکر شده و شواهدی مختلف از این واژه‌ها در کتاب ذیل فرهنگ‌های فارسی نیز آمده است (رواقی، ۱۳۸۱). در ذیل، چند نمونه از شواهد این کتاب، بدون ذکر معانی داده شده برای آنها، ارائه می‌شود:

ساق‌ها و پای‌های ایشان ریش بود از گزیدن سگان و شافیدن بسیار.

الامون: اشتر قوی که ایمن بوند از شافیدن وی.

همین آشفته و سر گشته شاوید درونش تیشه حسرت بکاوید

از آنجا با غم فرقت بشاوید به این آشفته‌گی ماندست جاوید

بر آشفته با خویشتن چون پلنگ ز شافیدن پای آمدش ننگ

مرا گویی مرو شپشپ که حرمت را زیان دارد ز حرمت عار می‌دارم از آن بر عار می‌گردم

(همان: ۲۳۶، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۵، ۴۹۶)

یادآوری این نکته نیز ضروری است که در برهان قاطع واژه شپ همانند «شسب»، با بای آخر در فارسی، به معنی «جهنده و خیزکننده» آمده و پیوستگی واژه‌هایی همچون شسپیدن، در متن‌های فارسی میانه، مانند شسپ، شسپش و غیره با شپ، شپشپ و شپشیدن، که در فرهنگ‌ها آمده است (همان: ۴۹۵-۴۹۶)، همراه با توضیحاتی درباره پیوستگی واژه گویشی شاپ با شواهد نقل شده می‌تواند موید حدس بهار برای برگردان واژه šaspīh به «قدم و گام» باشد. گمان می‌رود بر اساس این توضیحات می‌توان معنی عبارت یاد شده را با توجه به شکل‌های مختلف آوانویسی و قرائت‌های آن بدین صورت نیز بیان کرد:

فرشته‌ای که خویشکاری [وظیفه] او [این است که] گام بلند بردارد [و] پرهیزگار را از گناهکار جدا کند.

منابع

ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۳). ماده‌های فعل‌های فارسی دری، تهران: ققنوس.

- بهار، مهرداد (۱۳۵۲). *واژه‌نامه گزیده‌های زادسپرم*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
پورداد، ابراهیم (۱۳۵۶/۲۵۶۳). *یشت‌ها*، تهران: دانشگاه تهران.
خلف تبریزی، محمدحسین (۱۳۶۱). *برهان قاطع*، ۵ ج، به کوشش معین، تهران: امیرکبیر.
راشد محصل، محمدتقی (۱۳۸۵). *وزیدگی‌های زادسپرم*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
رواقی، علی (۱۳۸۱). *ذیل فرهنگ‌های فارسی*، تهران: هرمس.
کیا، صادق (۱۳۲۷). *واژه‌نامه طبری*، تهران: دانشگاه تهران.

Bartholomae, C. (1961). *Altiranisches Worterbuch*, Berlin.

Gignoux, ph. et Tafazzoli, A. (1993). *Anthologie de zadspram*, association pour l'avancement des etudes iranienne Paris.

Panaino, Antonio (1995). *Tistrya*, part 1: *The Avestan Hymn to Sirius*, Roma.

Reichelt, H. (1911). *Avesta Reader, Texts, Notes, Glossary and Index*, Strassburg.

Archive of SID